



### چکیده

تفرقه و جنابیی  
بین مسلمانان از  
دیرباز مسئله‌ای  
جدی و پر اهمیت

بوده است و عده‌ای همواره برای تألیف قلوب پیروان آخرین دین آسمانی جهد و تلاش فراوان نمودند که از آن جمله می‌توان به بزرگ‌مردانی که در این مقاله بدانها پرداخته شده است اشاره نمود. این رادمردان در این راه سترگ اقدام به مسافرت‌ها، مباحثه‌ها، تألیف‌ها و مجاهدت‌های فراوانی نمودند و مجموع‌هایی از دستورات‌عملها و افکار مؤثر و مفید در راستای این هدف ارائه کردند و دیگران را نیز به سوی این رفتار نیکو فرا خواندند و تنها راه نجات مسلمانان را وحدت کلمه و جمع شدن تحت یک رایت دانستند. این نوشتار به بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های شش نفر از این طلایه‌داران تقریب بین مذاهب اسلامی می‌پردازد که در این شماره شخصیت علامه اقبال لاهوری موضوع این بررسی است.

### کلیدواژگان

وحدت، تقریب، مشکلات جهان اسلام، طلایه‌داران و بزرگان تقریب، راهکارهای وحدت

### علامه اقبال لاهوری زندگی‌نامه

محمد اقبال در نهم نوامبر سال ۱۸۷۷ میلادی<sup>۱</sup> مطابق با هجدهم آبان سال ۱۲۵۶ شمسی در خانوادای مذهبی در سیالکوت پنجاب واقع در صد کیلومتری شمال شرقی لاهور به دنیا آمد. او تحصیلات را در زادگاهش به اتمام رساند و از همان سالهای اولیه زندگی، شروع به سرودن شعر کرد. در سال ۱۸۹۵، اقبال وارد کالج دولتی لاهور شد و به اخذ مدرک لیسانس ادبیات، نایل آمد. در دوران دانشجویی، مورد توجه پروفیسور سرتوماس آرنولد قرار گرفت، آرنولد وی را با ادبیات و فلسفه غرب آشنا کرد و چنان تحت تاثیر هوش و فراست اقبال قرار گرفت که دربارش چنین گفت: «چنین شاگردی، استاد را محقق و محقق را محقق‌تر می‌کند.»<sup>۲</sup> اقبال در لندن در دانشکده «لینکولین این»

در رشته فلسفه، به ادامه تحصیلات خود پرداخت و در سال ۱۸۹۷ تحت تعلیم و ارشاد سر توماس آرنولد به اخذ درجه فوق لیسانس در فلسفه نایل گشت. در همین هنگام به عنوان شاعری توانا و خوش فکر در هند شناخته شد.

اقبال پس از اتمام تحصیلات خود در سال ۱۹۰۸ به زادگاهش بازگشت و در لاهور به شغل معلمی پرداخت. او در لاهور، به تدریس ادبیات و فلسفه پرداخت و چندین سال نیز رئیس دانشکده علوم شرقی و مدیر شعبه فلسفه بود. اقبال پس از مدتی تصمیم به کناره‌گیری گرفت؛ چرا که وی آزادی عمل بیشتر را در کار و کالت یافت. وی به چاپ رساله دکترایش، در سال ۱۹۰۸ در اروپا پرداخت. سپس شروع به انتشار یکسری نشریات و کتب کرد که هدفش تزریق روح تازه به مردمان مشرق به خصوص مسلمانان بود. از جمله آثار اقبال می‌توان به نوشته‌های زیر اشاره نمود:

اسرار خودی (۱۹۱۵)؛ موز بی خودی (۱۹۱۸)؛ پیام شرق (۱۹۲۳)؛ زنگ کاروان (۱۹۲۴)؛ زبور عجم (۱۹۲۷)؛ شش مقاله در تجدید بنای تفکر دینی در اسلام (۱۹۳۰)؛ جاوید نامه (۱۹۳۲)؛ مسافر (۱۹۳۴)؛ وبال جبرئیل (۱۹۳۵)



۱. دکتر کرگن آنتونجی گارنشلی رشته فلسفه و عرفان اسلامی  
b-gorun65@yahoo.com

پس چه باید کرد ای اقوام شرق (۱۹۳۶)؛ ضرب کلیم (۱۹۳۶) و ارمان حجاز (۱۹۸۳)

### اقبال و اندیشه اتحاد مسلمین

اقبال لاهوری نیز مانند بسیاری از اندیشمندان مسلمان علاوه بر اینکه به مسئله وحدت مسلمین اهتمام ورزیده، در آثارش نیز به این قضیه پرداخته است. با بررسی افکار و اندیشه‌های علامه اقبال چنین برمی‌آید که او عوامل جدایی مسلمانان را به دو گروه عمده تقسیم نموده است:

الف: عوامل برون کشوری

ب: عوامل درون کشوری

مهم‌ترین عوامل برون کشوری که موجب تضعیف وحدت مسلمانان می‌گردد و باعث عقب‌افتادگی جامعه اسلامی می‌شود، در گفتار و نوشتار علامه اقبال در تلاش برای تاسیس پاکستان آشکار می‌گردد. این عوامل عبارتند از:

۱. حضور استعماری قدرتهای بزرگ در کشورهای اسلامی

۲. ناسیونالیسم جدید

۳. وابستگی اقتصادی

۴. یکسان سازی فرهنگی.

اقبال، معتقد است حضور کشورهای استعمارگر در کشورهای اسلامی و حرص و طمع آنان برای تامین منافع اقتصادی آنها، موجب دامن زدن به اختلاف مذهبی، فرقه‌ای و نژادی میان مسلمانان و از هم گسیختگی جوامع اسلامی گردیده است. دولت‌های استعماری از راه دولت؛ ملت سازی؛ وابستگی فکری؛ اقتصادی و به کار گرفتن افراد وابسته در مسئولیتها و پستهای حساس، زمینه جدایی کشورهای اسلامی را فراهم می‌آورد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، قدرتهای استعمار طلب، از شیوه تازمای استفاده نمودند و از استراتژی حضور مستقیم در کشورهای جهان سوم، به استراتژی قطعه قطعه کردن کشورها و وابسته سازی دولت و دست نشانده کردن آنها روی آوردند. آنان با نادیده انگاشتن عوامل اشتراک، اقدام به دولت و ملت‌سازی نمودند. علامه اقبال با آگاهی به این موضوع، شرقیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و خواستار آگاهی آنان از نیت‌های استعماری غرب است.

با حضور استعمار در این کشورها و دامن زدن به اختلافات قومی و قبیله‌ای درون کشوری در کشورهای اسلامی که به طور الزامی نتیجه طبیعی به‌وجود آمدن این کشورها نیست، منافع قدرتهای بزرگ، آسان تر تامین می‌شود و کنترل این گونه کشورها نیز بهتر انجام می‌گیرد.

عنصر دیگری که از دیدگاه اقبال، رسیدن به وحدت اسلامی را با مشکل مواجه می‌کند، «ناسیونالیسم مدرن» است. در این نوع ملی گرایی، مردم هر کشوری، خود را برتر از همه می‌دانند و همه امکانات و منافع را برای خود می‌خواهند و به دیگر کشورها به عنوان رقیب می‌نگرند. این نوع نگرش حتی در خود غرب نیز پیامدهای ناگواری به دنبال داشت و ظهور نازیسم، فاشیسم و ... ضربات سختی بر بیکره تمدن اروپایی وارد کرد، اما هنوز در کشورهای اسلامی، این زمینه وجود دارد. البته اقبال حب وطن را هنگامی که باعث وحدت افراد متفرق شود، تایید می‌کند؛ همچنانکه مسلمانان در گذشته این گونه بوده‌اند.

«اینکه می‌گویند مسلمانان حب وطن ندارند کاملاً اشتباه است. آنان همراه با حب وطن به دین اسلام و مسلمان بودن خویش نیز مباحثات می‌کنند و این همان احساسی است که افراد متفرق ملت را گرد هم می‌آورد و خواهد آورد.»

این نوع عنصر ملی گرایی، علاوه بر اینکه ماهیت «خوت اسلامی» را تضعیف می‌کند، به امت اسلامی



اقبال، معتقد است حضور کشورهای استعمارگر در کشورهای اسلامی و حرص و طمع آنان برای تامین منافع اقتصادی آنها، موجب دامن زدن به اختلاف مذهبی، فرقه‌ای و نژادی میان مسلمانان و از هم گسیختگی جوامع اسلامی گردیده است. دولت‌های استعماری از راه دولت؛ ملت سازی؛ وابستگی فکری؛ اقتصادی و به کار گرفتن افراد وابسته در مسئولیتها و پستهای حساس، زمینه جدایی کشورهای اسلامی را فراهم می‌آورد



نیز آسیب می‌رساند.

وابستگی اقتصادی، دیگر عامل بیرونی تفرقه و جدایی است. مسلمانان در گذشته بر مهم‌ترین راههای تجاری جهان تسلط داشتند و به تعبیر امروز، راههای استراتژیک دنیا در کنترل مسلمانان بود و بر راههای دریایی و جاده ابریشم مسلط بودند، اما اینک شاهراههای تجاری در دست قدرتهای بزرگ اروپایی است. اقتصاد امروز، مبتنی بر اطلاعات، صنعت و تبدیل است و صنعت مهم‌ترین دستاورد دنیای جدید، در اختیار کشورهای پیشرفته است و مسلمانان با توجه به اینکه از این جهت پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند، ناچار وابسته به دیگر قدرتها هستند که این وابستگی گاهی به شدت موجب تفرقه و جدایی مسلمانان به خصوص در جبهه ارتباط دول اسلامی می‌شود.

عامل بیرونی دیگر، که موجب تفرقه جوامع اسلامی گردیده، تاثیر فرهنگ غرب بر فرهنگ پرمایه اسلامی است. اقبال همواره بر این موضوع تاکید می‌کرد که با تقلید از فرنگ و دل در گرو آنان نهادن به هدف اصیل اسلام نخواهیم رسید:

مسلمانی که در بند فرنگ است

دلش در دست او آسان نیاید

ز سیمایی که سودم بر در غیر

سجود بوذر و سلمان نیاید

وی بر غنای فرهنگ و علوم اسلامی اصرار فراوان می‌ورزید و آنرا غیر قابل مقایسه با علوم غرب می‌داند:

از کلیمی سبق آموز که دانای فرنگ

جگر بحر شکافید و به سینا نرسید<sup>۸</sup>

اقبال در هیچ یک از ابعاد فرهنگی غرب که موجب تفرقه می‌گردید، روی خوش نشان نمی‌داد و تنها راه نجات مسلمانان را در اتحاد با یکدیگر و عمل به دستورهای اسلام می‌دانست و لذا پذیرش تفکر غربی و فاصله گرفتن از اسلام را موجب تفرق و نفی اتحاد می‌دانست.

دسته دوم عوامل تضعیف وحدت، موانع درون کشوری است که با یک نگاه اجمالی به آثار اقبال به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:<sup>۹</sup>

۱. دوری مسلمانان از اصل خویش

۲. تحصیل کردگان درغرب و ناآگاهی آنان از فرهنگ اسلامی

۳. عدم رشد علم و دانش در جوامع اسلامی. از نظر اقبال، عامل عمده و مهم درونی تفرق مسلمین، دور ماندن مسلمانان از اصل خویش و ناآگاهی به فرهنگ و تمدن اسلامی است.

وی عامل حیات دوباره مسلمین را در تمسک به دین مصطفی می‌دانست و در سخنانش از احادیث پیامبر گرامی اسلام(ص) بسیار استفاده می‌نمود و درباره جنبه احیا گرانه دین خاتم این گونه می‌سرود.

مومنان، زیر سپهر لاجورد

زنده از عشقند نی از خواب و خورد

می ندانی عشق و مستی از کجاست

این شعاع آفتاب مصطفاست

زنده ای تا سوز او در جان توست

این نگهدارنده ایمان توست

مصطفی بحر است و موج او بلند

خیز و این دریا، به جوی خویش بند

یک زمان خود را به دریا درفکن

تا روان رفته، باز آید به تن

اقبال همچنین علاوه بر شکوه از جدایی مسلمین نسبت به اصل خود، از بی اطلاعی و سردرگمی آنها نسبت به علوم و ابتکاراتی که مسلمانان مبدا آن بوده‌اند، فریاد اعتراض بر می‌آورد و می‌گوید:

مسلمانان در این ایام در ناآگاهی و بی خبری به سر می‌برند. آنان فکر می‌کنند آنچه از فرهنگ و تمدن اسلامی و جز آنها به وجود آمده است، در اسلام، هیچ مبنایی ندارد. برای مثال اگر یک فیلسوف مسلمان بپنداند که همانند نظریات انیشتین در مجالس اسلامی مورد بحث و گفتگو و تحقیق قرار می‌گرفته (از جمله نظرات ابوالمعالی که ابن رشد آن را نقل کرده) است آنگاه شاید نظریه انیشتین، چندان به نظرش ناآشنا نیاید. همچنین بیگانگی وی با منطق جدید استقرائی تا اندازه زیادی کم می‌شود و خواهد فهمید که همه نظام منطق جدید از اعتراضات رازی که منطق ارسطو را مورد انتقاد قرار داده بود، به وجود آمده است.<sup>۱۰</sup>

لذا عامل بی اطلاعی مسلمانان و حتی حاکمان اسلامی از شریعت اسلامی، از اهمیت والایی برخوردار است. آگاهی و اطلاعات حاکمان اسلامی از قوانین حاکم بر غرب، بیش از آگاهی آنان از غنای شریعت اسلامی است و برای اداره ممالک خود نیز بر آموخته‌های خویش از غرب متکی هستند، ناآگاهی از پیشینه مذهبی و تاریخی مسلمانان و گرته برداری از فرهنگ غربی، باعث نوعی خودباختگی و احساس بی‌هویتی در میان این دسته از دولت مردان می‌گردد و این موضوع، وابستگی به قدرتهای بزرگ را تشدید می‌کند که مانع بزرگی در راستای



اقبال در هیچ یک از ابعاد فرهنگی غرب که موجب تفرقه می‌گردید، روی خوش نشان نمی‌داد و تنها راه نجات مسلمانان را در اتحاد با یکدیگر و عمل به دستورهای اسلام می‌دانست و لذا پذیرش تفکر غربی و فاصله گرفتن از اسلام را موجب تفرق و نفی اتحاد می‌دانست





**اقبال عقیده داشت:**  
اسلام به جای خود یک  
سرنوشت (است) و هیچ  
سرنوشتی به سرنوشت  
دیگر ضرر و زبانی  
نمی‌رساند. اگر در حال  
حاضر تمام توجهتان را به  
کانون اسلامیت معطوف  
کنید و از اندیشه‌های  
حیات بخش آن الهام  
بجوید، خواهید توانست  
نیروهای پراکنده خویش  
را جمع کنید و ترقیات از  
دست رفته تان را بازیابید



وحدت مسلمین قلمداد می‌گردد. بر این  
اساس اقبال، آگاهی یافتن و توجه به  
تاریخ گذشته مسلمانان و دنیای اسلام  
را تنها راه خروج مسلمانان از جمود و  
سکون می‌داند و می‌گوید:

در حال حاضر برای خروج مسلمانان  
از جمود و سکون و دمیدن روح تازه  
معنوی به آنان، راهی بهتر از توجه به  
تاریخ گذشته مسلمانان و دنیای اسلام  
وجود ندارد.<sup>۱۲</sup>

عامل سوم درون کشوری، وضعیت  
پیشرفت علم و دانش در کشورهای  
اسلامی است. ناآگاهی و بی‌اطلاعی  
مردم از عوامل مهم حضور استعمار،  
ظهور استبداد و بروز هرج و مرج است  
و جهل مسلمانان، باعث عقب افتادگی  
و تفرق آنان گردید، اما اقبال، همواره  
می‌کوشید که این توده به خواب رفته  
را از خواب گران بیدار کند:

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز  
کاشانه ما رفت به تاراج، غمان خیز  
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز  
از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز  
از خواب گران خواب گران خیز

### راه پیروزی و نجات امت

اقبال تنها راه نجات مسلمانان را در توجه به اصل  
خویش می‌دانست و به تبع توجه به این اصل که یک  
چیز است، وحدت نیز میسر خواهد شد.

اهل حق را زندگی از قوت است  
قوت هر ملت از جمعیت است

وی ضرورت وحدت از طریق توجه به اصل را از دو  
جهت اثبات می‌کرد؛ یکی از جهت دیدگاه مذهبی؛  
دیگری از جهت اجتماعی در بعد مذهبی. اقبال با توجه  
به اینکه در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود،  
آنچه در کودکی آموخت، قرآن و دستورات دینی بود.  
آن گاه به تحصیل فلسفه از جمله: فلسفه یونان؛ فلسفه  
ایران باستان پرداخت و سرانجام به تحصیل عرفان  
اسلامی و مطالعه در مثنوی مولانا جلال الدین و آشنایی  
با افکار وی که در جهان جزوحدت نمی‌بیند و معتقد  
است انسان اگر خوشبختی بخواهد، باید به خدا یعنی  
واحد کامل برسد. رسیدن به خدا به طور مستقیم برای  
همه ممکن نیست؛ پس باید به تعالیم پیامبران و اولیای  
او تمسک جویند؛ یعنی همان تربیت دینی که اقبال

خواهان اوست.

همچنین اقبال از نظر اجتماعی از وضع کشورهای  
اسلامی و عنصرهای تشکیل دهنده ملت‌های مسلمان بی  
اطلاع نبود و مسلم است که سرزمین خود را خوب می  
شناخت و از وضع مردم خویش آگاه بود. ملتی که مرکب  
از عنصرهای گوناگون، با آداب و سنت‌های ناسازگار با  
یکدیگر و هر عنصر دارای فرهنگ و تمدنی مخصوص  
خود بود بنابراین، محال است که چنین مجموعه‌ای را  
بتوان به نام ملیت، با دموکراسی و یا پوشش‌هایی از این  
رنگ متحد ساخت.

این وحدت در اندیشه اقبال در دو بعد شکل می‌گیرد:  
اول: تشکیل حکومت‌های اسلامی بر پایه اصول

اساسی اسلام

دوم: آگاهی مسلمانان از عقاید یکدیگر و وضعیت  
جهان اطراف و رسیدن به همزیستی مسالمت آمیز.  
اقبال اعتقاد داشت در صورت تحقق حاکمیت الهی  
و مساوات میان همه افراد ملت، به قوانین اسلامی  
جامه عمل پوشیده خواهد شد و وقتی همه کشورهای  
مسلمان، حکومتی الهی داشته باشند و قوانین اسلام در  
آنها اجرا شود، دیگر برای تفرقه و اختلاف جایگاه خاصی  
باقی نخواهد ماند.

در قوانین اسلامی دو اصل اساسی وجود دارد: نخست  
حاکمیت الهی؛ دوم مساوات میان همه افراد ملت. هدف  
سیاسی اسلام، ایجاد جمهوریت از طریق اتحاد واقعی در  
میان ملت مسلمان است.<sup>۱۳</sup>

وی همچنین عقیده داشت:

اسلام به جای خود یک سرنوشت (است) و هیچ  
سرنوشتی به سرنوشت دیگر ضرر و زبانی نمی‌رساند.  
اگر در حال حاضر تمام توجهتان را به کانون اسلامیت  
معطوف کنید و از اندیشه‌های حیات بخش آن الهام  
بجوید، خواهید توانست نیروهای پراکنده خویش را  
جمع کنید و ترقیات از دست رفته تان را بازیابید.<sup>۱۴</sup>

علامه اقبال پیرامون آگاهی و توجه توده مردم  
نسبت به وحدت نیز اعتقاد داشت که مسلمانان باید از  
اشتراکات دینی یکدیگر اطلاع یابند تا از این طریق به  
یکدیگر نزدیک تر شوند و پس از آگاهی یافتن از مذاهب  
مختلف، دیگر به جهت مسائلی که در سایر مذاهب به  
آنها معتقد نیستند، با یکدیگر دشمنی نکنند و قدرت  
تحمل اختلافات موجود در عقاید را نیز داشته باشند و  
علاوه بر آن از اختلافات جزئی نیز پرهیز کنند و نوعی  
همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر داشته باشند. وی  
همزیستی مسالمت آمیز را این چنین معنای کرد:

معنای همزیستی مسالمت آمیز، این است که به کسی  
نگوییم خط و ربطت باطل است. اختلافات نباید سبب  
شوند که سر یکدیگر را بشکنیم.<sup>۱۵</sup>

اگر چنین تصویری در بین توده مسلمان جهان ایجاد

شود و اصل و ریشه خود را یکی بدانند و همگی به بیان توحید دست یازند، یک سلسله اندیشه پیوسته و استوار ارتباط میان مسلمانان جهان را پیوند خواهد داد که برقراری این رشته ناگسستگی بین جوامع، حکومت‌های کشورهای مسلمان را نیز به خودی خود تحت تاثیر قرار خواهد داد و دیگر به دولت‌ها اجازه کشمکش و درگیری را نخواهد داد.

### اقبال و تعلق خاطر به اهل بیت (ع)

اقبال، نسبت به اهل بیت رسول الله ارادت ویژه داشت و در اشعار و سخنرانی‌های خود به مدح و ستایش شخصیت امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) و امام حسین می پرداخت و حیات و زندگی خود را متوقف بر ولای دودمان علی می‌دانست. وی در مثنوی اسرار خودی در این باره چنین می‌سراید:

مسلم اول شه مردان علی  
عشق را سرمایه ایمان علی  
از ولای دودمانش زنده ام  
در جهان مثل گهر تابنده ام  
زمزم ارجو شد ز خاک من از اوست  
می اگر ریزد ز خاک من از اوست  
از رخ او فال پیغمبر گرفت  
ملت حق از شکوهش فر گرفت  
مرسل حق کرد نامش بوترباب  
حق یداله خواند در ام الکتاب  
مرتضی کز تیغ او حق روشن است  
بوترباب از فتح اقلیم تن است  
زیرپاش اینجا شکوه خبیر است  
دست او آنجا قسیم کوثر است

ابوالقاسم رادفر در ارتباط با میل و اراده اقبال به علی (ع) و خاندانش چنین می‌گوید: اقبال در اشعار و مقالات و سخنرانی‌های خویش بر آن بوده است تا به معرفی قهرمانان اسلامی بپردازد و آنان را به عنوان سرمشق و نمونه مسلمانان معرفی نماید. شاخص‌ترین این افراد حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و امام حسین (ع) هستند. اقبال اشعاری از روی صدق و صمیمیت و سرشار از شور و احساس در باره آن بزرگواران سرود و فضای شعر خود را با یاد کرد آنان عطر آگین کرده است. با مطالعه و بررسی مناقب علوی در اشعار اقبال، این احساس به ما دست می‌دهد که وی حقیقتاً شاعری است علی‌شناس. انسانی که گویی سال‌های عمرش را بانام و یاد و شخصیت و رفتار و کردار علی (ع) گذرانده و تحت تاثیر نفوذ علمی و عملی آن اسوه تقوا و علم و فضیلت بوده است. اقبال، علی (ع) را قطب نمای کشتی نجات و مطالعه روش زندگی و خط مشی او را الهام بخش سعادت انسانها می‌داند.<sup>۱۴</sup>

وی برای زن، جایگاه خاصی قائل بود و بیشترین نقش

هدایت جامعه را برای زن به شمار می‌آورد و اعتقاد داشت که زن مسلمان باید تعلیمات عمیق مذهبی ببیند؛ چون جامعه فردا را بدون شک او می‌سازد.<sup>۱۷</sup> و بر این باور بود که زنان بهتر از مردان می‌توانند ارزشها را حفظ کنند.<sup>۱۸</sup> اقبال پس از تبیین جایگاه زن به بیان ضرورت وجود یک الگوبرای زنان می‌پرداخت و بر این عقیده بود که حضرت زهرا(س) بهترین الگوی زنان مسلمان است.

فطرت تو جذبه‌ها دارد بلند  
چشم هوش از اسوه زهرا میند  
مزرع تسلیم را حاصل بتول  
مادران را اسوه کامل بتول

همچنین اشعار فراوانی در مدح حضرت زهرا(س) سروده است که در اینجا به سبب اختصار از آوردن آنها خودداری می‌کنیم.<sup>۱۹</sup>

اقبال همواره قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسین(ع) را می‌ستود و برای این نهضت جاوید، ارج و منزلت فراوان قائل بود. او نهضت عاشورا را سلوکی در جهت قطع استبداد و بیدار نمودن به خواب رفته‌گان امت می‌شمرد. او انگیزه قیام امام حسین (ع) را اصلاح امت و حفظ آئین جدوی برمی‌شمرد و به همین سبب تیغ او را عامل عزت دین می‌داند و برخاک پاک او اشک می‌ریزد.

### پی‌نوشتها:

۱. در بعضی کتب تاریخ تولد اقبال را در ۲۲ فوریه ۱۸۷۳ میلادی ذکر شده است. رک. هاشمی، محمدجواد. منادیان تقریب: ۴، ص ۳۱.
۲. حکیمی، محمود، در مدرسه اقبال لاهوری، ص ۵۲.
۳. Professor. Sir Thumas Arnold
۴. حکیمی، محمود، در مدرسه اقبال لاهوری، ص ۵۳.
۵. صاحبی، محمد جواد، اندیشه‌اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۲۵۹.
۶. هاشمی، سید محمد جواد، منادیان تقریب (علامه اقبال لاهوری بیادگر شرق)، ص ۸۵.
۷. لاهوری، محمد اقبال، ارمغان حجاز، ص ۴۳۴.
۸. لاهوری، محمد اقبال، زیور عجم، ص ۱۴۴.
۹. بقائی (ماکان)، محمد اقبال با چهارده روایت [مقاله چرا اقبال به غرب می‌تازد، سید جعفر شهیدی] ص ۱۶۷.
۱۰. هاشمی، سید محمد جواد، منادیان تقریب، علامه اقبال لاهوری، ص ۸۹.
۱۱. اقبال، جاوید زندگینامه محمد اقبال لاهوری [ترجمه و تحشیه کامران مقدم]، ج ۲، ص ۲۱۰.
۱۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.
۱۴. بقایی (ماکان)، محمد، سونش دینار، دیدگاه‌های علامه اقبال، ص ۱۱۹.
۱۵. همان، ص ۳۰۴.
۱۶. رادفر، ابوالقاسم، بازتاب کلام علی (ع) در اشعار اقبال لاهوری، فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ، سال ۱۳، شماره اول تا چهارم.
۱۷. بقایی (ماکان)، محمد، سونش دینار دیدگاه‌های علامه اقبال، ص ۲۵۹.
۱۸. همان، ص ۲۶۰.
۱۹. مراجعه شود به مقاله ارزنده دکتر محمد ریاضیت با عنوان «مناقب بدیع اهل بیت (ع) از نظر اقبال لاهوری» در مجله معارف اسلامی شماره ۲۴ و ۲۵.

اقبال، نسبت به اهل بیت رسول الله ارادت ویژه داشت و در اشعار و سخنرانی‌های خود به مدح و ستایش شخصیت امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) و امام حسین می‌پرداخت و حیات و زندگی خود را متوقف بر ولای دودمان علی می‌دانست

